حروف استفهام و جواب و نفی و و ردع و استفتاح

حکم همزه استفهام:

همزه استفهام بر دو جمله فعلیه و اسمیه، مثبت یا منفی باشد، داخل می شود.

أجاء زیدٌ. أأنت فعلتَ ذلک. ألم تفهم.

نکته:

۱- همزه حتی بر حروف عطف صدارت تام دارد. أ وَلم أو أفَلَم ینظروا.

۲- همزه به صورت جایزی حذف می شود می خواهد بر أم مقدم شده باشد یا مقدم نشده باشد.

ما أدری بسیفٍ ضربته أم بعصاً. ← أ بسیفٍ.

۳- حکم همزه بر چیزی که مورد سوال است واقع می شود. (چیزی که مورد سوال است باید هر دو یک چیز باشد).

أ زیدٌ أم عمرٌو. أ قام زیدٌ أم جلس. أ عندک زیدٌ أم فی المدینة. أ زیداً ضربتَ أم عمراً.

و نمی گوییم: أ زیدٌ قائمٌ أم جالس. أقام زید أم عمرٌو.

۴- همانا همزه از حقیقت استفهام در هفت مکان خارج می شود:

۱- **تسویه:** ما أبالی أدرستَ أم لم تدرس. ← بعد ماده سوی

۲- **انکار ابطالی:** ألستم خیرَ من ربک المطایا. ← آن چه بعد همزه است واقع نشده و هر کس ادعا کند واقع شده، کذب است.

۳- **انکار توبیخی:** أغیرَ الله تعبدونَ. ← توبیخ به مخاطب بر می گردد و انکار به مضمون جمله.

۴- **تقریر:** أ ضربتَ زیداً. ← وادار کردن به اقرار کردن.

۵- **تهکم:** أتَزَهُّدکَ یأمُرکَ بأن تأخذ أموالنا. ← مسخره کردن.

۶- **تعجب:** ألم تَرَ إلی ربّک کیفَ مدَّ الظلَّ. ← ظهور امری که سبب آن برای انسان مخفی است.

۷- **استبطاء:** ألم یَحُن لک أن تطیعَ. ← کند شمردن.

انکار ابطالی: آنچه بعد همزه است واقع نشده و هر کس ادعا کند واقع شده کذب است.

حکم «هل»

هل بر جمله مثبت داخل می شود. هل عاد زیدٌ. هل زیدٌ مریض.

نکته:

۱- هل به تصدیق ایجابی اختصاص دارد پس نمی گوییم: هل لم یقم زیدٌ.

و اگر بعد «هل» إلّا بیاید «هل» به عنوان نفی است. هل جزاء الإحسان إلاّ الإحسان.

۲- «هل» بر سر جمله اسمیه ای که بعد اسم آن، فعل باشد نمی آید.

پس نمی گوییم: هل أخوک مرض.

اگر چنین چیزی وارد شود اسم معمول برای فعل مقدَّر است.

لحاک اللهُ هل مثلی یُباع لکیما تُشبَعَ الکَرِشُ الجیاعُ

نائب فاعل مرفوع برای فعل محذوف (هل یباع مثلی)

حکم «نعم» ، «بلی» ، «لا».

۱- «نعم» بعد خبر و استفهام واقع می شود و جواب بعد «نعم» پیروی می کند ازآن چه در سوال است.

أقامَ زیدٌ. نعم ← قام ما قام زیدٌ. نعم ← ما قام

۲- «بلی» بعد نفی واقع می شود و جواب «بلی» بعد آن مثبت است.

أما قام زیدٌ. ما قام زیدٌ. بلی ← قام.

۳- «لا» إثبات را نفی می کند. قام زیدٌ. لا← ما قام.

نکته:

۱- حکم «أجَل، جیرِ ، جَلل» حکم «نعم» است اما «جیرِ و جلل» استعمال این دو نادر است.

۲- هر گاه «نعم» و «أجل» در صدر کلام واقع شوند برای تأکید هستند.

۳- «إی» حکمش همانند حکم «نعم» است اما استعمال نمی شود مگر قبل قسم که فعلش محذوف است. إی و الله.

حکم حروف «نفی»

۱- «لم» بر فعل مضارع داخل می شود و معنایش را به ماضی تبدیل می کند.

کبر زید و لم ینجح فی أعماله.

۲- «لمّا» بر فعل مضارع داخل می شود و معنایش را به ماضی تبدیل می کند.

لمّا یفق من سکرته.

۳- «لن» به نفی مستقبل اختصاص دارد. لن یفیقَ.

۴- «لا» به نفی ماضی و مستقبل اختصاص دارد. «لام قام» «لایقوم»

۵- «ما» و «إن» به نفی ماضی و حال اختصاص دارد. «مانام» «ماینام» «إن أردنَ إلّا الحسنی».

نکته:

۱- «لا» وجوباً تکرار می شود هرگاه بعدش موارد زیر باشد:

۱- جمله اسمیه که صدر آن معرفه باشد:

لاالشمسُ ینبغی لها أن تُدرِکَ القَمَرَ و لا اللیلُ سابقُ النهار.

۲- نکره ای که «لا» در آن نکره عمل نمی کند: لافیها رجل و لاإمرأة.

۳- مفردی که خبر است. زیدٌ لاشاعرٌ و لا کاتبٌ.

۴- صفت باشد. عندی رجلٌ لا حلبیٌّ و لادمشقیٌّ.

۵- حال باشد. رجع التاجرُ لارابحاً و لا خاسراً.

۶- مابعدش فعل ماضی باشد. لاأکلت و لاشربتُ.

پس اگر فعل مضارع یا ماضی در لفظ باشد تکرار «لا» واجب نیست.

لاأشرب من عصیر هذه الکرمَةِ. لافضَّ اللهُ فاک.

۲- «لات» لا در تحقیق است و «تاء» برای تأکید است و زائده می باشد.

۳- «ما» مصدریه موصول حرفی نامیده می شود. عجبت ممّآ فعلت ← من فعلک.

و زائده می آید و دونوع است: **کافّه و غیرکافّه.**

کافّه ۳ نوع است:

۱- از عمل رفع جلوگیری می کند و به سه فعل متصل می شود. «قَلَّ، کثر، طال»

۲- از عمل نصب و رفع جلوگیری می کند و به حروف مشبهة بالفعل متصل می شود.

۳- از عمل جرّ جلوگیری می کند و به ۴ ظرف متصل می شود: «بینَ، بعد، حیث، إذ»

و غیر کافّه ۲ نوع است: عوض و غیر عوض.

۱- عوض در دو موضع است: أمّا أنت منطلقاً انطلقت. ← لإن کنت منطلقاً.

افعل هذا إمّا لا. ← إن کنت لاتفعل غیر.

۲- غیر عوض واقع می شود بعد رافع: شتّان ما زیدٌ و عمرٌو.

بعد ناصب رافع: لیتما زیداً قائمٌ أولیتما زیدٌ قائمٌ.

بعد جازم: إمّا ینزغنَّک من الشیطان نزغ.

بعد جرّ دهنده حرف یا اسم: فیما رحمةٍ من اللهِ من غیر ما سقمٍ.

حکم «کلّا»

حرف ردع و انکار است و جمله ماقبل را باطل و طرد می کند.

أنتَ النبی ← کلّا ← ارتدِع عن هذا الکلام.

إفعل هذا الأمر ← کلّا ← لا أفعلنَّه.

حکم «ألا» و «أما»

برای بیدار کردن و آگاه ساختن مخاطب به کار می رود.

ألا کلُّ شیء ما خلا اللهَ باطل. أما و الله ما خسر المؤمنون.

ألا بیشتر قبل إنَّ و نداء می آید.

ألا إنّ أولیاءً اللهِ لا خوفٌ علیهم و لا هم یحزنون.

ألا یا أیّها الساقی أدرکأساً و ناولها.